



عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیکست: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مأخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویست شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مأخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعة المصطفی

فهرست مطالب

واکاوی «استملاک اتباع خارجه» در فقه اهلیت و حقوق ایران ۷

باز خوانی انتقادی نظریه وارستگی مایستراکهارت ۳۷

بررسی سیر تاریخی ماهیت اجازه در بیع فضولی از دیدگاه مذهب
شیعه ۶۱

ماهیت دیه ۸۱

شاخصه‌های قرآنی حمایت حکومت اسلامی از نگاه آیه الله العظمی
امام خامنه ای ۱۰۱

بررسی دیدگاه‌های فقهای امامیه در بابظهار در نکاح موقت ۱۲۵

قاعده عدم شفاعت در حدود و تسری آن به تعزیرات از دیدگاه فقه
اهل البیت (ع) فقه حنفی و حقوق ایران و افغانستان ۱۳۹

نقش عدالت در همگرایی بین المللی از منظر اسلام ۱۵۹



سال پنجم، تابستان ۱۴۰۴، شماره ۱۹

ماهیت دیه

عبدالرحیم جعفری دهنوی^۱

چکیده

دیه یکی از مباحث مطرح و مهم است که در صورت عدم اجرای قصاص یا قتل شبهه عمد و خطایی، دیه به اولیای دم مقتول متعلق می‌گردد، در باره ماهیت دیه چهار دیدگاه وجود دارد ۱- دیه مجازات است ۲- دیه جبران خسارت است ۳- دیه ماهیت دوگانه داشته یعنی تلفیق از مجازات و جبران خسارت است ۴- دیه بدل رضایت است که به اولیای دم تعلق می‌گردد، قول پنجم و قول مختار این است که دیه در قتل عمد مجازات است اما در قتل شبهه عمد یا خطایی محض جبران خسارت است.

کلید واژه‌ها: دیه، ماهیت دیه، ماهیت جزایی، ماهیت جبرانی.

۱ - دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

۱. مقدمه

دیه یکی از راهکارهای است برای از بین بردن فتنه وخاموش کردن نفاق، چون در قتل عمد آنچه که اصالتاً نسبت به قاتل وجود دارد قصاص است که خداوند متعال قصاص را ضامن حیات معرفی کرده است «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۹) اما دیه در بعضی موارد که جایگزین قصاص می‌گردد نیز متضمن حیات است مثل جایی که قاتل در دسترس نباشد یا اینکه از اول اصالتاً دیه معرفی شده باشد مثل قتل شبه عمد (مثل اینکه بچه را برای تادیب می‌زند نه بآلت که نوعاً کشنده باشد) یا قتل خطایی محض، از آن حیث که دیه جایگزین قصاص شده است باید دیه را به چه عنوان به اولیای دم مقتول پرداخت؟ در صورت که دیه به عنوان مجازات یا جبران خسارت باشد دارنده ثمرات متفاوت از هم است، از حیث خسارات زاید بر دیه، پرداخت هزینه دادرسی، از حیث بازداشت متخلف از ادای دیه، از حیث وصول حق الاجراء پس روشن شدن ماهیت دیه مارا در این چهار امور امر یاری می‌رساند.

۲. مفهوم شناسی

دیه از ریشه «ودی» که واو آن حذف شده ودر عوض هاء به آخر آن اضافه شده است به معنای راندن و رد کردن آمده است (فراهِیدی ۱۴۱۰، ۹۸) وقتی گفته می‌شود وَدِيتُ الْقَتِيلَ: یعنی اَعْطِيتُ دِيَّتَهُ، آنچه که در خون بهای مقتول پرداخت می‌شود دیه اطلاق می‌گردد (اصفهان‌ی ۱۴۱۲، ۸۵۲)، دیه حقی است که برای مقتول است (ابن منظور ۱۴۱۴، ۳۸۳).

۲-۱. مفهوم دیه

دیه عبارت از مالی است که بدل جنایت بر نفس ومادون نفس پرداخت می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۷، ۳۱۶) صاحب ریاض گفته است: دیه عبارت از مالی واجب است که در بدل جنایت وارده بر فرد آزاده بر جان ویا اعضای او تعلق می‌گیرد (سید طباطبائی، ۱۴۱۸، ۳۴۳) همچنین به مال مقدر وغیر مقدر که بدل جنایت پرداخت می‌شود دیه اطلاق گفته می‌گردد (نجفی، ۱۴۰۴، ۲).

آیت الله خوئی گفته است: دیه مالی است که در جنایت بر نفس و اعضاء و یا ایراد جرح و مانند این‌ها از طرف شارع مقرر و معین گردیده است (خوئی، ۱۳۶۵، ۵۹).
 امام خمینی در تعریف دیه گفته است: دیه مالی است که به سبب جنایت کردن بر نفس یا عضو واجب می‌شود و فرق نمی‌کند که از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا نشده باشد و گاهی دیه فقط بر آنچه که معین شده است اطلاق می‌گردد و آنچه که معین نشده است ارش یا حکومت می‌نامند (خمینی ۱۴۲۲، ۵۵۳).

قانون مجازات اسلامی دیه را به دو بخش تقسیم کرده است دیه مقدر و غیر مقدر در تعریف دیه مقدر می‌گوید: مالی معینی است که شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد مقرر شده است (ماده ۴۴۸) ارش که دیه غیر مقدر دارد در تعریف آن آمده است: دیه غیر مقدر آنست که دادگاه به لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تاثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میران خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند (ماده ۴۴۹).

۳. دیه و ماهیت آن

۱-۳. مستندات مجازات بودن دیه

اینان برای بیان دلایل و مستندات خود علاوه بر ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی که دیه را مجازات دانسته است برای این مسائل استناد کرده است:
 - آیه « وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا » (شوری/۴۰) این آیه به مجازات بودن دیه اشاره کرده است مدلول آیه دلالت می‌کند در صورت که فردی عمداً دست کسی را قطع کند باید دست خودش هم قطع شود مگر اینکه مضروب راضی به تخفیف و بدل شود که تخفیف و بدل هم مجازات است اما نوعی سبک تر و آسان تر.
 مواردی داریم که دیه بدل مجازات است:

۱- در صورتیکه قصاص بر هر دلیلی قابل اجرا نباشد مثل اینکه قاتل فرار کند و یا دچار مرگ گردد (خوئی، ۱۵۴).

۲- در صورتیکه اولیای دم راضی به دیه شود.

این بیان تمام نیست چون مجازات عقلا برای کسی است که عمد در فعل داشته باشد و برای کسی که عمد ندارد نباید او را مجازات کرد چون مجازات هیچ گونه باری مثبت ندارد، فردی که به طور عمد فعل را مرتکب می شود مجازات می تواند یک نوع پیشگیری و بازدارندگی از فعل مجدد داشته باشد برخلاف غیر عمد، با فرار کردن قاتل چون اصالتا مجازات است نه دیه چون قاتل از دسترس خارج است لابد به جبران خسارت تنزل پیدا می کند و همچنین اولیای دم زمانی که مجازات را بدل به دیه می کند دیگر جبران خسارت است نه مجازات.

- دانشمندان حقوق اسلامی دیات را در کنار مجازات های دیگر اسلامی قرار داده است (حدود، قصاص، تعزیرات) آنرا نوعی مجازات می، دانند (کوهی اصفهانی بی تا، ۱۱).

از اینکه این ها در کنار هم ذکر شده است دلیل نمی شود که دیه هم مجازات باشد.

- وقتی هدف مجازات را تنبیه مجرم بدانیم پس دیه هم یک نوع تنبیه است که همان اهداف را تعقیب می کند (صالحی ۱۳۷۶، ۴۵-۵۰).

این دلیل هم تمام نیست چون در عمد که بالاصاله قصاص است تنبیه معنا دارد که از تکرار عمل دیگران جلوگیری نماید اما در کسی که هیچ گونه قصدی نداشته او را تنبیه نمایم غیر معقول است.

- شرع مقدس برای جنایت بر میت دیه معین کرده است، خسارت بر میت معنا ندارد باید این جا مجازات باشد که به چنین عمل شنیع دست زده و مرتکب شده است.

پرداخت دیه در صورت عمد مجازات است چون حتی فردی که وفات کرده باشد باز هم از کرامت برخوردار است « ولقد کرما بنی آدم » (اسرا/ ۷۰) اما در صورت خطایی چون جبران خسارت درباره میت معنا ندارد عده ای از فقها مثل فیض کاشانی قائل به عدم پرداخت دیه در صورت خطایی است (فیض کاشانی، بی تا، ۱۵۵).

- تغلیظ دیه در ماه های حرام و مکان های مقدس بیانگر مجازات بودن دیه است نه

خسارت بودن آن چون زمان و مکان در خسارت بودن نقشی ندارد.

تغلیظ دیه در ماه‌های حرام مجازات نیست بلکه از این که زمان و مکان خاص از قداست خاص برخوردار است و هتک حرمت آن هم حرام است، تغلیظ به علت هتک حرمت است که عده‌ای از فقها به آن تصریح کرده است (روحانی، ۲۶، ۱۹۱) عده‌ای از فقها در قتل خطایی هم تغلیظ دیه را جایز دانسته است چون تغلیظ برای پاس داشتن مقام مقتول است که در حرم کشته شده است (حکیم، بی تا، ۱۵۰).

۲- مستندات خسارت بودن دیه

برخی از کسانی که ماهیت دیه را تنها جبران خسارت مالی و اقتصادی می‌دانند، برای اثبات مدعای خویش، به ادله‌ای تمسک جسته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها بررسی می‌شود:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَ دِيَةٌ مَسْلُومَةٍ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا...» (نساء/۹۲)

هیچ فرد باایمانی، مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و در عین حال کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون‌بهای بی به کسان او بپردازد؛ مگر این که آن‌ها خون‌بها را ببخشند...

تعبیر به «تصدّق»، از گذشت کردن اولیای مقتول از دیه، با امر مالی مناسبت دارد و مؤید آن، دنباله آیه است که مربوط به مؤمنی است که به قتل خطایی کشته گردیده و خویشان وی از دشمنان اسلام می‌باشند. در آیه مزبور، هیچ‌گونه دیه‌ای برای او تعیین نشده است و اگر دیه جنبه کیفری می‌داشت، باید قتل او مانند قتل خطایی مؤمنی که خویشان او از دشمنان مسلمانان نیستند، دیه داشته باشد (منتظری، ۱۴۲۹، ۳۷).

این مسئله تمام نیست اولاً بررسی واژگانی، نشان می‌دهد که «تصدّق»، مصدر است و اسم مصدر آن «صدقه» است که به «صدقات» جمع بسته می‌شود (مقری قیومی، ۱۴۰۵، ۳۳۶) و صدقه از نظر لغت، عرف و شریعت، بخششی است که به قصد ثواب اعطا گردد (خوری شرتونی، ۱۴۰۳، ۶۴۰) و در مواردی به کار می‌رود که انسان از حق خودش می‌گذرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۸۰)

این تعبیر همان طور که در این جا به کار رفته، عیناً در آیه ۴۵ سوره مائده - که درباره قصاص نفس و اعضاست - به کار رفته است: «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» و اگر کسی آن را ببخشد و از قصاص، صرف نظر کند، کفاره گناهان او محسوب می شود.

بنابراین نمی توان به تعبیر تصدق که به معنای گذشتن از حق است و هم درباره عفو از قصاص - که جنایت، قطعی است - استعمال شده و هم درباره عفو از دیه قتل خطایی، تمسک کرد و آن را دلیل بر ترجیح خسارت مالی دانستن دیه تلقی کرد! ثانیاً به فرض تمامیت استدلال به تصدق، تنها می توان به کمک آن، دیه در قتل خطایی محض را جبران خسارت وارده بر نفس یا اعضای مجنی علیه دانست؛ در حالی که محل بحث، اعم است از دیه در قتل خطایی محض، عمد و شبه عمد؛ و اثبات اخص، دلیل بر اثبات اعم نمی شود.

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ...» (بقره/۱۷۸)

ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص درباره کشتگان بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر دینی خود، چیزی بر او بخشیده شود و حکم قصاص او، تبدیل به خون بها گردد (باید از راه پسندیده پیروی کند و صاحب خون، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد و در آن مسامحه نکند این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان...

این آیه که درباره قتل عمد است، دلیل بر عدم کیفری بودن دیه است؛ زیرا عفو در «فمن عفی له من اخیه شیء» و گذشت اولیای دم از جرم قاتل و عدم قصاص او، همان اسقاط جنبه کیفری جنایت است. با توجه به این که اولیای دم مقتول، در این فرض، می توانند از جانی دیه بگیرند، معلوم می شود، دیه برای جبران خسارت مالی است (منتظری، ۱۴۲۹، ۳۷).

در آیه مبارکه دو احتمال است:

الف) احتمال دارد قصاص، جنبه مجازات داشته باشد که با گذشت اولیای دم، ساقط گردد و آنان می‌توانند با قاتل، بر دیه مصالحه کنند. پس جنبه کیفری قصاص ساقط می‌شود و دیه به عنوان جبران خسارت اقتصادی، قابل استناد است.

ب) احتمال دارد قصاص که جنبه مجازات شدید دارد، با گذشت اولیای دم مقتول، ساقط و تبدیل به مجازات خفیف که دیه است، بشود. ادامه آیه که می‌فرماید: (ذلک تخفیف من ربکم و رحمة) نیز می‌تواند شاهد بر مدعا، یعنی تبدیل مجازات شدید (قصاص به مجازات خفیف (دیه) باشد.

بنابراین چون در این مقام، دو احتمال وجود دارد، نمی‌توان برای اثبات تنها یک احتمال، به آیه فوق تمسک کرد.

۲-۳. روایات ضمان دیه:

در بسیاری از روایات، تعبیر «ضمان دیه» به کار رفته است و ضمان، ظهور در مسؤولیت مالی دارد، نه مجازات (مرعشی، ۱۳۷۶، ۱۸۹) مانند:

۱- «علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حمّاد عن الحلّبی عن ابی عبد الله (ع) قال: سألت عن الشیء یوضع علی الطریق فتمرّ الدابة فتتفر بصاحبها فتعقره، فقال: «کل شیء یضّر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه» (صدوق، ۱۴۰۴، ۱۵۵).

از امام صادق (ع) درباره حکم چیزی که در مسیر قرار داده می‌شود و مرکب با عبور از آن، رم می‌کند و صاحبش را مجروح می‌نماید، پرسیدم: فرمود: هر چیزی که موجب اضرار در راه مسلمانان شود، عامل آن، ضامن خسارات وارد شده است.

۲. محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد عن علی بن النعمان عن ابی الصباح الكنانی، قال: قال ابو عبد الله (ع): «من اضر بشیء من طریق المسلمین فهو له ضامن» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۵۰)، امام صادق (ع): هرکس مورد اضرار قرار گیرد به وسیله چیزی در مسیر مسلمانان، عامل آن، ضامن است.

بدیهی است که مراد امام از ضمان در این دو حدیث، همان دیه است که از اضرار ناشی شده است (مرعشی، ۱۳۷۶، ۸۹).

عمده ترین فقیه و حقوق دانی که این نظریه را مطرح می‌کند، آیه الله سید حسن مرعشی، می‌باشد. ایشان در این باره می‌نویسد: «... در روایت‌های وارده در دیات

نیز ذکری از دیه به عنوان مجازات نشده، بلکه از آن‌ها این استفاده می‌شود که دیه جبران ضرر و زیان‌های بدنی است؛ زیرا اولاً دیه در مقابل ارش قرار گرفته است و از روایت چنین استفاده می‌شود که ارش برای جبران ضررها و زیان‌های وارده بر بدن در جایی که دیه تعیین نشده در نظر گرفته شده است... پس همان طوری که ارش یک جبران خسارت و ضرر بدنی محسوب می‌شود، دیه که در برابر آن قرار گرفته است- نیز باید مانند وی یک نوع جبران خسارت بوده باشد. ثانیاً مجازات‌های اسلامی همیشه در مقابل معصیت و گناه می‌باشد ولی دیه در غالب موارد در مقابل فعل‌های خطایی و یا شبه عمد قرار می‌گیرد. ثالثاً عاقله که گاهی مسئول پرداخت دیه است، خواه خویشاوند جانی باشد و یا امام (دولت)، معنی ندارد که مجازات شوند و اگر دیه مجازات باشد باید گفت که افراد بی گناه از نظر فقه اسلامی قابلیت تعقیب کیفری را دارند. این که در بسیاری از روایات به ضمان، دیه تعبیر شده است و ضمان ظهور در مسئولیت مالی دارد نه مجازات) مرعشی، ۱۳۷۶، ۱۸۹).

به نظر می‌رسد که این استدلال هم تمام نیست چون اگر بپذیریم فقط در حد موجهه جزئی قابل اثبات است یعنی فی الجمله در دیه جبران خسارت بودن لحاظ شده نه بالجمله.

۳-۳. مستندات بدل رضایت بودن دیه

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا، وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَتَّبِعُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء/۹۲).

هیچ مؤمنی حق ندارد مؤمنی دیگر را بکشد، مگر به خطا، حال اگر کسی مؤمنی

را به خطا به قتل برسازند باید (در كفاره آن) يك برده مؤمن را آزاد كند و خون بهایی هم به كسان او تسليم نمايد، مگر آنكه خونخواهان آن را ببخشند، و اگر ورثه مقتول مؤمن از مردمی باشد كه بين شما و آنان عداوت و جنگ است، همان آزاد كردن برده مؤمن كافی است (پرداخت ديه لازم نیست) و اگر مقتول از قومی باشد كه بين شما و آنان پیمانی برقرار هست باید برده ای مؤمن آزاد و خون بهایی به كسان او تسليم كند و کسی كه نمی تواند برده ای آزاد كند به جای آن دو ماه، پی در پی روزه بگیرد، این بخشایشی از ناحیه خدا است كه خدا همواره دانای فرزانه بوده است.

اما در مورد اینکه چرا به مومنی كه از قوم دشمن است ديه تعلق نمی گیرد؟ اختلاف در بین فقها وجود دارد برخی گفته اند چون قوم این شخص كافر است وكافر از مسلمان ارث نمی برد و ديه نیز به ارث می رسد، از این رو نباید ديه پرداخت شود. برخی دیگر گفته اند اگر چنین باشد باید قیدی در آیه ذكر می شد كه مگر اینکه وارث مسلمان داشته باشد بنابراین دلیل عدم پرداخت ديه این است كه به دلیل عداوت و دشمنی كه میان مسلمانان و آن قوم وجود دارد امکان تحقیق از ورثه او وجود ندارد تا ديه به آن ها تحویل داده شود، بعد از نقل این اقوال مستدل گفته است كه این اختلاف و نزاع پرده از حقیقتی برمی دارد و آن اینکه وجود عداوت و دشمنی در نفی ديه تاثیر داشته است كه قرآن چنین حكمی را بیان نكرده است به نظر می رسد كه توجیه درست آیه این باشد كه ديه برای رفع نزاع و دشمنی است و اصولا برای جلب رضایت مجنی علیه و خشكاندن ریشه نزاع است (شریفی، ۱۴۰۰، ۱۹).

این سخن هم تمام نیست چون اگر ديه را فقط برای خشكاندن ریشه نزاع و جلب رضایت مجنی علیه بدانیم، باید رضایت مجنی علیه را بدست آورد حتی اگر بالاتر از اصناف سته كه در ديه معین شده باشد در حالیکه هیچ یکی از فقها چنین فتوای نداده است صاحب جواهر ادعای عدم خلاف کرده بلکه اجماع در این راستا وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۳).

دیگر اینکه ديه در صورت كه مجازات و یا جبران خسارت بدانیم باز هم برای خشكاندن نزاع است یعنی از بین بردن نزاع، در ضمن مجازات دانستن یا جبران خسارت خواندن حاصل می شود نه اینکه ماهیت جداگانه و مستقل داشته باشد

و هیچ گونه منافاتی بین خشکاندن نزاع و مجازات دانستن یا جبران خسارت دانستن دیده نیست، مستدل وقتی بدل رضایت را مطرح کرده خود هم با «به نظر می‌رسد» بیان می‌کند چون دلیل کافی براین مسئله وجود ندارد.

۳-۴. تاثیرپذیری دیه از محیط شبه جزیره عربستان

در جامعه عربی قبل از اسلام اولین پاسخ به رویداد قتل انتقام بود و گاه این انتقام به عداوت و دشمنی دراز مدت منجر می‌شود که سال‌ها جنگ و درگیری را در پی داشت یکی از اموری که می‌توانست جلوی فوران حس انتقام را بگیرد پرداخت دیه بود که با توجه به جایگاه اجتماعی فرد مبلغ آن متفاوت بود... از شواهد جالبی که می‌توان بریا بدل رضایت بودن دیه اقامه کرد داستانی است که شافعی نقل می‌کند، مردی یکی از اشراف را به قتل رسانده بود و بستگان قاتل نزد پدر مقتول رفتند و چنین گفتند: از ما چه می‌خواهی تا (راضی) شوی؟ پدر مقتول گفت: یکی از سه امر را، گفتند: آن سه امر چیست؟ گفت: یا فرزندم را زنده کنی، یا سرایم را از ستاره گان پر کنی، یا قومتان را به من بسپارید تا همه را به قتل برسانم که در این صورت هم نمی‌دانم آیا تلافی کرده‌ام یا خیر (شریفی، ۱۴۰۰، ۲۱).

این استدلال هم تمام نیست چون در جزیره عرب همچنان که گفته شد فقط به انتقام بسنده می‌کردند، انتقام یعنی مجازات کردن نه جبران خسارت که حتی به انتقام هم راضی نمی‌شدند که قتل و کشتار تا دراز مدت ادامه پیدا می‌کرد و اگر راضی هم می‌شدند در ضمن انتقام بود نه اینکه رضایت ماهیت مستقل از انتقام و مجازات داشته باشد. همچنان که در آن داستان آمده است که فرد به هیچ چیز رضایت نمی‌دهد مگر انتقام و مجازات سنگین، اگر هم رضایت به آن سه امر دهد در قتل خطا، آن‌ها مسموع و مشروع نیست تا به رضایت دست یابد و رضایت چیزی شخصی است و نمی‌توان قاعده برای آن فرض کرد اما در صورتی که قایل به مجازات بودن یا جبران خسارت شویم می‌شود فرض عقلایی و قاعده مند، که عقلا می‌تواند مجازات و جبران خسارت را تعیین کند که شارع مقدس هم آنرا در انواع سته (شتر، گاو، گوسفند، دینار، درهم، حله یمنی،) خلاصه کرده است.

۳-۵. مستندات ماهیت دوگانه داشتن

آیت الله مکارم شیرازی، در بیان این قول می نویسد:

همانا دیه، مجازات و عقاب و در عین حال جبران خسارت مالی است که از فقدان مقتول، ناشی شده است. بنابراین دیه، مجازاتی است برای بازداشتن مردم از ارتکاب قتل و برای این که انسان مراقب رفتارش باشد تا مرتکب چنین خطای فاحشی نگردد؛ و همین دیه، جبران خسارت مالی است. چون فقدان مقتول، موجب خلأ اقتصادی برای خانواده وی می شود و دیه، این خلأ را پر می کند (مکارم، ۱۴۲۲، ۱۴۸).

احمد فتحی بهنسی، از حقوقدانان معاصر عرب، در تبیین نظریه ماهیت دوگانه

دیه، می نویسد:

دیه بر اساس این نظریه، از سویی شبیه مجازات مالی و از جهتی شبیه جبران خسارت است. شبیه مجازات مالی است، برای این که جانی از مقداری از مال خود محروم می شود و این برای او دردناک است. به علاوه، مقدار دیه مانند مجازات های مالی دیگر از طرف شارع، برای حالات مختلف، معین شده است، از سویی دیه، شبیه جبران خسارت است، برای این که جبران کننده خسارتی است که مجنی علیه از ناحیه جانی، متحمل گردیده است؛ اما با وجود مشابهت هایی که دیه با مجازات و جبران خسارت مالی دارد، اختلافات زیادی با این دو نیز دارد (فتحی بهنسی، ۱۴۰۱، ۱۵).

عبدالقادر عوده نیز در آغاز، دیه را یکی از مجازات های مقرر برای جرایم پنج گانه

می داند و در تعریف قصاص و دیه می نویسد:

قصاص، مجازات اصلی برای قتل و جرح عمدی است ولی دیه یا تعزیر، مجازات های جانشین قصاص هستند، در صورتی که قصاص ممکن نباشد یا به واسطه عفو، ساقط شود (عوده، ۱۴۱۵، ۶۶۸).

اما وی در نهایت، بهترین نظریه را جمع بین مجازات و جبران خسارت مالی

می داند و معتقد است دیه هم مجازات است و هم جبران خسارت مالی؛ و در تبیین آن می گوید:

بهترین سخنی که می توان درباره دیه گفت، این است که دیه، مجازات و جبران

خسارت مالی، توأمان است؛ اما دلیل بر این که مجازات است، چون جزایی است که برای جرایم خاصی مقرر گردیده و هنگامی که مجنی علیه از حقش بگذرد، جایز است جانی را به تعزیر ملایم تری مجازات کنند؛ و اگر مجازات نمی بود می بایست اجرای حکم بر درخواست مجنی علیه متوقف باشد و هنگامی که مجنی علیه از حقش گذشت، مجازات دیگری در کار نباشد. اما دلیل بر این که جبران خسارت مالی است، چون دیه، مال خالص مجنی علیه است و وقتی وی از آن گذشت، دیگر نمی توان به دیه حکم کرد (عوده، ۱۴۱۵، ۶۶۹).

این استدلال هم تمام نیست؛ زیرا:

در صورت که قتل خطایی باشد برای چه دیگر قاتل را مجازات کرد در حالیکه خودش اقرار دارد و تنفر از قتل، بلکه باید در آنجا جبران خسارت باشد اما فردی که عمداً کسی را به قتل رسانده باید مجازات باشد تا قاتل را از تکرار عمل بازدارد. استدلال که عبدالقادر عوده داشته است هم تمام نیست:

اولاً ایشان در جمله اول، در تعلیل برای این که دیه، مجازات است، می نویسد: چون دیه، جزایی است که برای جرایم خاصی مقرر گردیده است. « این بیان، مصادره به مطلوب است؛ برای این که همه سخن در این است که به چه دلیل، دیه مجازات است. در پاسخ نمی توان گفت، چون دیه، جزا برای جرایم خاصی است! این اول کلام است.

دوماً - در جمله دوم در تعلیل مجازات بودن دیه، می گوید: چون اگر مجنی علیه از جانی گذشت، جایز است جانی را به تعزیر ملایم تری مجازات کنند. این سخن فقط درباره قتل و جنایت عمدی صادق است که بر دیه، مصالحه شده باشد ولی درباره قتل شبهه عمد و خطای محض، دلیلی وجود ندارد که در صورت بخشش، دیه تبدیل به تعزیر ملایم تری بشود و محقق مذکور هم مستندی برای این ادعا، بیان نکرده اند.

خصوصاً این که، دیه در قتل خطای محض، بر عهده جانی نیست و می بایست عاقله وی، متکفل پرداخت آن گردد؛ مگر این که عاقله نتواند یا نخواهد دیه را بپردازد که در این صورت، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی بر آنند که در این صورت،

دیه بر امام مسلمین و بیت المال است و بعضی هم معتقدند دیه بر عهده خود جانی است، به علاوه، همان طور که اشاره شد، فقط در خصوص قتل عمد است که در مواردی هرچند با گذشت شاکی، تعزیر ثابت است؛ ولی در قتل شبه عمد و خطای محض، چنین تعزیری ثابت نشده است.

سوم: در جمله سوم می گوید: اگر دیه، مجازات نمی بود، می بایست اجرای حکم بر درخواست مجنی علیه متوقف باشد. در حالی که بدون درخواست مجنی علیه هم حکم قابل اجرا است.

این ادعا نیز نادرست است؛ زیرا حقوق دو دسته اند: حقوق الله و حقوق الناس. میان این دو تفاوت اساسی وجود دارد؛ برای این که اقامه حقوق الله بر مطالبه هیچ کس توقف ندارد، ولی اقامه حقوق الناس - چه حد و چه تعزیر - متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی است (امام خمینی، بی تا، ۴۶۸) بنابراین اجرای دیه از حیث حق الناس بودنش، بر درخواست شاکی خصوصی متوقف است؛ و این مطلب، ارتباطی به مجازات بودن یا نبودن دیه ندارد.

چهارم: در جمله پایانی، جبران خسارت مالی بودن دیه را نیز به این مدلل می کند که «چون مال خالص مجنی علیه است و وقتی از آن گذشت، دیگر نمی توان به دیه حکم کرد».

این که دیه مال خالص مجنی علیه است، اعم از این است که آیا صرفاً جبران خسارت است یا افزون بر آن، مجازات هم هست. بنابراین ادله فوق، برای اثبات مدعای تجمیع که استاد عبدالقادر عوده در صدد آن است، کافی نیستند.

مبحث سوم: قول مختار

ادله نقلی که جبران خسارت بودن و یا مجازات بودن دیه را اثبات کند همه دارنده خدشه بود بلکه همه گمانه زنی های بود که برای جبران خسارت بودن و مجازات بودن دیه آرائه شده است اما آنچه درست و نظریه صحیح است اینکه که دیه در قتل عمدی مجازات باشد اما در قتل خطای محض دیه جبران خسارت است دلیل که می توان به آن استناد کرد آیات قران است:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» (نساء/۹۳) هرکسی فرد با

ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است.

تعبیر قرانکریم در باره کسی که مرتکب قتل آن هم به صورت عمدی می‌گردد مجازات را آورده است که این مسئله با ادله عقلی کاملاً سازگار است، تا فردی که عمداً قتل را مرتکب شده است مجازات شود در دیه خطای محض مجازات تعبیر نکرده است بلکه فرموده است «ودیه مسلمة الی اهلہ الا ان یصدقو» (نساء/۹۲) صدقه در موارد مختلف در قرانکریم به معنای مال به کار رفته است که با جبران خسارت مساوی و مساوق هم است نه مجازات.

«وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (منافقون/۱۰) از آنچه ما روزیتان کرده‌ایم انفاق کنید و تا مرگ شما نرسیده فرصت را از دست ندهید و گرنه بعد از رسیدن مرگ خواهد گفت پروردگارا چه می‌شد تا اندک زمانی مهلتم می‌دادی صدقه دهم و از صالحان باشم.

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ» (بقره/۱۹۶) اگر کسی مریض بود و یا از نتراشیدن سر دچار آزاری می‌شود سر بتراشد و کفاره آن را روزه بگیرد یا صدقه‌ای دهد.

«قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (بقره/۲۶۳) سخن شایسته و پرده‌پوشی، از صدقه‌ای که اذیت در پی دارد بهتر است، خدا بی‌نیاز و بردبار است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مجادله/۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی با رسول نجوی می‌کنید قبلاً صدقه بدهید این برای شما بهتر و به پاکی نزدیکتر است، حال اگر نداشتید خدا آمرزگار رحیم است.

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه/۱۰۳) از اموالشان زکات بگیر، تا بدین وسیله پاکشان کنی و (اموالشان را) نمو دهی.

صدقه به معنای عفو هم آمده است که پیامبر به هرکار نیکی صدقه اطلاق می‌کرد (زمخشری ۱۴۰۷، ۵۵۰) در آیه مبارکه قدر متقین مال است که صدقه به معنای مال آمده

است» (الا ان يتصدقو) یعنی دیه که مال و جبران خسارت بوده را ببخشد اما اینکه شامل مجازات شود مشکوک است پس به قدر متیقن اکتفا می‌کنیم. با توجه به سوره نساء، آیه ۹۲ که مربوط قتل خطایی است جبران خسارت بودن نسبت به قتل خطایی اثبات می‌شود.

در قتل عمدی مجازات است نه جبران خسرات توضیح اینکه:

آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۸-۱۷۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید قصاص (جناياتی که واقع می‌شود) بر شما واجب است آزاد در مقابل آزاد و برده در مقابل برده و زن در مقابل زن پس اگر صاحب خون از برادرش (قاتل) بگذرد قاتل باید که احسان او را بخوبی تلافی کند و خونبهای که بدهکار است به طرز خوبی بپردازد، این خود تخفیفی است از ناحیه پروردگارتان و هم رحمتی است پس اگر کسی بعد از عفو کردن دبه در آورد و از قاتل قصاص بگیرد عذابی دردناک دارد و شما را در قصاص حیاتی است ای خردمندان اگر بخواهید تقوی داشته باشید.

اولا آیه مبارکه در راستای قتل عمد است، دوما آیه مجازات بودن در قتل عمد را بیان می‌کند نه خسارت بودن را چون در ذیل آیه وقتی آمده است «فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» یعنی فردی که قصاص نکرد و از حقش گذشت دیگر نمی‌تواند تعدی کند و روزی دیگر او را مجازات کند، اگر منظور جبران خسارت می‌بود باید گفته می‌شد (دیگر نمی‌تواند از قاتل جبران خسارت را مطالبه کند) نه اینکه بگوید «فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» معنای فَمَنْ اعْتَدَىٰ یعنی برود فردی غیر قاتل را بکشد (مجازات کند) یا بعد از اخذ دیه قتل انجام دهد سزاوار عذاب دردناک خواهد بود (زمخشری ۱۴۰۷، ۱۷۹).

در قتل عمدی با توجه به این آیه مبارکه دیه مجازات است نه جبران خسرات اما در قتل شبهه عمد از نگاه حکم به قتل خطایی ملحق می‌گردد که مثل عمدی نیست که در مرتبه نخست قتل باشد بلکه بدل به دیه می‌گردد، جرم قتل شبهه عمد، جرمی است

که در آن، مرتکب، نیت و قصد کشتن شخص دیگری را نداشته و عمل وی نیز جزو جرایم عمدی یا نوعاً مرگ آور محسوب نمی‌شده، اما با این وجود، به علت جهل به موضوع یا اشتباه در آن و یا به علت تقصیر و خطا، با عمل خود، منجر به فوت و مرگ شخص دیگری شده است. حکم مجازات این جرم، دیه و گاهی اوقات، برخی مجازات‌های تعزیری، نظیر حبس است و عقلاً هم صحیح نیست فردی که قصد و نیت کشتن فردی دیگری را نداشته است مجازات گردد بلکه همانند قتل خطایی دیه در حق چنین شخص جبران خسارت است نه مجازات.

۳-۶. آثار قول مختار

بنا بر قول به تفصیل و قائل شدن به ماهیت جبرانی در دیه جنایت شبهه عمد و خطایی محض و ماهیت مجازات داشتن در دیه جنایت عمدی، آثار و نتایج متعددی مترتب می‌شود که به ذکر سه مورد عمده آن، بسنده می‌شود:

۱- از حیث پرداخت هزینه دادرسی

در جنایت خطایی، و شبهه عمد چون ماهیت دیه را صرفاً جبرانی دانستیم، در زمان مطالبه دیه، هزینه دادرسی دریافت می‌شود؛ ولی در جنایت عمدی در زمان مطالبه دیه، هزینه دادرسی دریافت نمی‌شود؛ چه این که اداره کل حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به این سؤال که «در مورد مطالبه دیه و یا مطالبه ضرر و زیان، آیا هزینه دادرسی قابل مطالبه است یا خیر؟» چنین نظر می‌دهد: «طبق قانون مجازات اسلامی، دیه، مجازات محسوب می‌شود؛ بنابراین درباره مطالبه آن، هزینه دادرسی قابل وصول نیست، ولی مطالبه خسارت و ضرر و زیان، مشمول پرداخت هزینه دادرسی و مقررات مربوط به آن است (نظریه ش ۲۹۹۸/۷، ت ۱۱/۸/۱۳۶۲).

افزون بر آن، اداره مذکور، در نظریه دیگری تصریح می‌کند: مطالبه دیه از احیه ذی حق نیازی به تقدیم دادخواست ندارد؛ چرا که جنبه جزایی آن، موجب استغناء او از انجام این کار می‌گردد (نظریه ش ۱۶۸۷/۷ ت ۲۶/۱/۱۳۸۳).

۲- از حیث بازداشت متخلف از ادای دیه

در جنایت خطایی و شبهه عمد که ماهیت دیه را جبرانی دانستیم و در جنایت

عمدی که ماهیت آن را مجازات دانستیم، در صورتی که جانی دیه را تأدیه ننماید و فاقد مالی غیر از مستثنیات دین باشد، می‌توان او را بازداشت نمود؛ با این تفاوت که در جنایت خطایی، به تقاضای محکوم‌له (مجنی‌علیه یا ورثه او) تا زمان تأدیه دیه، بازداشت می‌شوند ولی در جنایت عمد، به دستور قاضی حبس می‌گردد.

این مطلب را می‌توان از مواد ۱ و ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب آبان ماه ۱۳۷۷، استنباط نمود. به علاوه اداره حقوقی قوه قضائیه نیز چنین ابراز نظر کرده است: در مواردی که مجازات مرتکب، حسب قانون، دیه تعیین شده است، بازداشت متهم (جانی) بلااشکال است (نظریه ش ۴۵۱/۷ ت ۲۰/۲/۱۳۶۲).

۳- از حیث وصول حق الاجرا

در جنایت خطایی و شبهه عمد به دلیل ماهیت جبرانی داشتن آن، در صورتی که موضوع اجرائیه، دیه باشد، می‌توان مانند سایر احکام حقوقی و مدنی، حق الاجرا وصول نمود؛ اما در جنایت عمدی، به علت ماهیت دوگانه و غلبه بعد جزایی آن و تسهیل امر محکوم‌له، اجرای آن با دادستان عمومی است و نه اجرای احکام حقوقی؛ بنابراین موردی برای وصول پنج درصد یا هزینه اجرایی دیگر نیست (نظریه ش ۱۰۵۵/۷ ت ۱۵/۲/۱۳۶۵)؛ کما این که مرجع صدور حکم به پرداخت دیه، دادگاه کیفری است، نه دادگاه حقوقی (نظریه ش ۳۲۷/۷ ت ۱۸/۱/۱۳۶۳).

۴. نتیجه گیری

در ماهیت دیه چهار دیدگاه وجود دارد ۱- دیه مجازات است ۲- دیه جبران خسارت است ۳- دیه ماهیت دوگانه دارد (تلفیقی از مجازات و جبران خسارت) ۴- دیه بدل رضایت است (نظریه نوظهور)، با مستندات که ذکر شد هیچ کدام از این دیدگاه‌ها صواب نبوده و هرکدام به یک نحوی دارنده اشکالات بود اما قول چهارم که برگرفته از منقول است با توجه به معقول، قول صواب این است که ماهیت دیه در قتل عمدی مجازات است اما در شبهه عمد و خطایی محض جبران خسارت چون فردی که عمدی در کارش نداشته برای چه او را مجازات کرد در صورتی که مجازات را تنبیه قاتل بدانیم.

۵. منابع تحقیق

۱. — ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ هـ، لسان العرب، ج ۱۵، دار الفكر النشر و التوزيع - دار صادر، بيروت - لبنان، سوم.
۲. — اصفهانی، حسین بن محمد راغب، ۱۴۱۲ هـ، مفردات ألفاظ القرآن، در يك جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول.
۳. — بهنسی، احمد فتحی، ۱۴۰۱ هـ، العقوبة فی الفقه الاسلامی دراسة فقهیه متحرّرة، دار الرائد العربی، بیروت، الطبعة الثانية.
۴. — حکیم، محمد سعید طباطبائی، بی تا، مسائل معاصره فی فقه القضاء، ناشر: دارالهلال، نجف اشرف، چاپ: دوم.
۵. — خوری الشرتونی اللبنانی، سعید، ۱۴۰ هـ، اقرب الموارد فی فُصح العربیة و الشوارد، بی جا، مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، قم.
۶. — خویی، ابوالقاسم، ۱۳۶۵، مبانی تكملة المنهاج، ج ۱، بیروت، دارالزهراء.
۷. ————— ۱۴۲۲ق، موسوعه، ج ۴۲، چ اول، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۸. — راغب الاصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ هـ، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الطبعة الاولى، دارالعلم - الدار الشامیة، دمشق - بیروت.
۹. — زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الكشف عن حقایق غوامض التنزیل، دارالکتب عربی، بیروت، چاپ: سوم.
۱۰. — سید علی بن محمد طباطبائی، ۱۴۱۸ هـ، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة، ج ۱۶، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، چاپ اول.
۱۱. — شریفی، علی، احمد حاجی ده آبادی، ۱۴۰۰، کاوشی نو در ماهیت دیه از منظر فقه اسلامی، پژوهش های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۲، تابستان.
۱۲. — شهری، غلامرضا؛ و دیگران، ۱۳۸۸، مجموعه نظرهای مشورتی اداره کل امور حقوقی قوه قضاییه در مسائل مدنی، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی

ایران، تهران، چاپ اول.

۱۳. — صالحی، فاضل، ۱۳۷۶، ديه يا مجازات مجازات مالی، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۴. — صدوق، ابوجعفر محمد بن بابویه القمی، ۱۴۰۴هـ ق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، صححه و علّق علیه علی اکبر الغفاری، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، الطبعة الثانية.

۱۵. — عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۷هـ ق، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۵، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول.

۱۶. — عوده، عبدالقادر، ۱۴۱۵هـ ق، التشريع الجنائي الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج ۱، مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة الثالثة عشر.

۱۷. — فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، العین، انتشارات هجرت، چاپ دوم، قم.

۱۸. — فیض کاشانی، بی تا، مفاتیح الشرائع، کتابخانه مدرسه فقاها.

۱۹. — کلینی، محمد یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، ج ۷، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۲۰. — کوهی اصفهانی، کاظم، بی تا، بررسی ماهیت حقوقی ديه، مجله تخصصی الهیات و حقوق.

۲۱. — مرعشی، سید محمد حسن، ۱۳۷۶هـ، دیدگاهای نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۱، تهران، نشر میزان.

۲۲. — مقرئ الفیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵هـ ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، دارالهجرة، قم، الطبعة الاولى.

۲۳. — مکارم الشیرازی، ناصر، ۱۴۲۲هـ ق، بحوث فقهية هامة، مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، الطبعة الاولى.

۲۴. — منتظری نجف آبادی، حسین علی، ۱۴۲۹هـ ق، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، ارغوان دانش، قم، چاپ اول.

۲۵. — موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۶۹، تحریر الوسيلة، ج ۲، موسسه تنظیم

ونشر آثار امام خميني.

٢٦. — موسوى الخمينى، روح الله، بى تا، تحرير الوسيلة، مطبعة الاداب، نجف.

٢٧. — نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، ١٤٠٤ هـ ق، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ٤٣ جلد، دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان، هفتم.